

ذکر علی (ع) در شاهنامه

زهرة زرشناس

عضو هیأت علمی پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شاهنامه فردوسی ستون اصلی کاخ زبان و ادبیات فارسی و از مفاخر ملی ایرانیان است که قرن‌های طولانی بر قلب‌های همگی آنان حکومت کرده است.

سخن ماند اندر جهان یادگار سخن بهتر از گوهر شاهوار

شاهنامه تنها حماسه‌ی هنری و یا شعری بلند نیست که تأثیری جاویدان و فناپذیر در اعماق روح ملتی بزرگ داشته، بلکه میراث گرانبهایی از کوشش‌های ایرانیان سده‌های سوم و چهارم هجری برای احیای مفاخر نیاکان خویش و مظهر ایستادگی، پایداری و جاودانگی ملت ایران.

شاهنامه آمیخته‌ی پیچیده از افسانه و تاریخ است که در ضمن داستان‌های آن، تاریخ چند هزارساله ایران همراه با گزارش زندگی صدها پهلوان و شهیار به نمایش درآمده است. این کتاب یکی از برجسته‌ترین منظومه‌های حماسی دنیا است که به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است.

فردوسی ایرانی نیکونهاد و پاکبازی است که ثروت اجدادی و سراسر عمر طولانی خویش را وقف به رشته نظم‌کشیدن سرگذشت ملت خود و بیان احساسات، روحیات و اندیشه‌های آنان، در نهایت پاکی و امانت کرده است.^(۱)

فردوسی مسلمانی حقیقی و بی‌ریا و روشنفکری شیعی مذهب است که از بیان

عقیده دینی خود حتی در زمانی که شاه وقت، سلطان محمود، بر مذهبی دیگر است و بیان عقیده، بیم عقوبت‌های هولناک را به دنبال دارد، هراسی به دل راه نمی‌دهد.^(۲) وی در دیباچه کتاب و آغاز و انجام داستان‌ها، به شیوه مسلمانان راستین و شیعه‌یی شیفته، به توصیف و ستایش خدا، پیامبر و طرفداری از تشیع و مدح علی (ع) می‌پردازد. در شاهنامه، از دین‌هایی مانند کلیمی، زردشتی، مسیحی و مانوی در خلال داستان‌های مختلف نام برده شده و مطالبی نیز از زبان قهرمانان داستان‌ها بیان شده است. اما استاد طوس در شاهنامه فقط از دین اسلام به صورتی مستقل نام می‌برد و خواننده را به گرویدنِ بدان ترغیب می‌کند. فردوسی در آغاز داستان سهراب و پیش از شروع داستان می‌فرماید:

جوانی و پیری به نزد اجل یکی دان چو در دین نداری خلل^(۳) ...
پرستش همان پیشه کن با نیاز همه کار و روز پسین را بساز ...
به گیتی در آن^(۴) کوش چون بگذری سرانجام^(۵) اسلام با خود بری^(۶)

(مسکو: ندارد؛ مول: ج ۲، ص ۳۷؛ بروخیم: ج ۲، ص ۴۳۴؛ خالقی مطلق: ندارد، در ج ۲، ص ۱۱۸، در پانویست به نقل از نسخه‌های دیگر آمده است)
و یا در پایان توقیعات کسری انوشیروان می‌گوید:

گذشتم ز توقیع انوشیروان^(۷) جهان پیر و اندیشه ما جوان ...
ز منبر چو محمود گوید خطیب به دین محمد گراید صلیب^(۷)

(مسکو: ج ۸، ص ۲۷۵؛ مول: ج ۶، ص ۲۴۳؛ بروخیم: ج ۸، ص ۲۵۲۶).

فردوسی شاهنامه را با ستایش پروردگار آغاز می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیوان^(۸) و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر
ز نام و نشان و گمان^(۹) برتر است نگارنده برشده پیکر^(۱۰) است
به بینندگان آفریننده را نبینی مرنجان دو بیننده را
نیابد بدو نیز اندیشه راه^(۱۱) که او برتر از نام و از جایگاه^(۱۲)

(مسکو: ج ۱، ص ۱۲؛ بروخیم: ج ۱، ص ۱؛ مول: ج ۱، ص ۳؛ خالقی مطلق: ج ۱، ص ۳)

فردوسی در دیباجه شاهنامه پس از گفتار درباره آفرینش عالم، مردم، خورشید و ماه، به ستایش پیامبر (ص) می پردازد:

وگر دل نخواهی که باشد نژند
 به گفتار پیغمبرت راه جوی
 نخواهی که دائم بوی مستمندا (۱۳)
 دل از تیرگی ها بدین آب شوی

(مسکو: ج ۱، ص ۱۸؛ مول: ج ۱، ص ۷؛ بروخیم: ج ۱، ص ۶؛ خالقی مطلق: ج ۱،

ص ص ۹-۱۰)

استاد طوس پس از ستایش خدا و رسول از خلفای راشدین نام می برد:

که خورشید بعد از رسولان مه
 عمر کرد اسلام را آشکار
 نقابید بر کس ز بویکر به (۱۴)
 بیاراست گیتی چو باغ بهار (۱۵)
 پس از هردوان بود عثمان گزین
 خداوند شرم و خداوند دین (۱۶)
 چهارم علی بود جفت بتول
 که او را به خوبی ستاید رسول

(مسکو: ج ۱، ص ص ۱۹-۱۸؛ مول: ج ۱، ص ۸؛ بروخیم: ج ۱، ص ۶؛ خالقی مطلق: ندارد، در ج ۱، ص ۱۰، در پانوشت به نقل از نسخه های دیگر آمده است)

در اینجا طرز بیان فردوسی به وضوح عوض می شود و کمال علاقه و ارادت خود

را نسبت به امیرمؤمنان علی (ع) از زبان پیامبر (ص) نشان می دهد:

که من شهر علم (۱۷) علیم درست
 گواهی دهم کاین سخن ها ز اوست (۲۰)
 درست این سخن قول (۱۸) پیغمبر است (۱۹)
 تو گویی دو گوشم پر (۲۱) آواز اوست
 علی را چنین گفت و دیگر همین
 کزیشان قوی شد به هرگونه دین (۲۲)
 نبی آفتاب و صحابان چو (۲۳) ماه
 بهم بستن (۲۴) یکدیگر راست راه (۲۵)

(مسکو: ج ۱، ص ۱۹؛ مول: ج ۱، ص ۸؛ بروخیم: ج ۱، ص ۶؛ خالقی مطلق: ج ۱، ص ۱۰)

آنگاه فردوسی به ذکر مراتب اخلاص و بندگی خود به پیامبر (ص) و امام

نخستین می پردازد و سخنش رنگی و حالی دیگر به خود می گیرد و شور و شوق

شاعر از خاک به افلاک می رسد:

منم بنده اهل بیت نبی
 ستاینده خاک پای وصی (۲۶ و ۲۷)

حکیم این جهان را چو دریا نهاد
 برانگیخته موج ازو تندباد

چو هفتاد کشتی برو ساخته
 همه بادبان ها برافراخته

یکی پهن کشتی بسان عروس
 بیاراسته همچو چشم خروس

محمد بدو اندرون با علی
 همان اهل بیت نبی و ولی (۲۸)

خردمند کز دور دریا بدید
بدانست کو موج خواهد زدن
بدل گفت اگر با نبی و وصی
همانا که باشد مرا دستگیر
خداوند جوی می و انگبین
اگر چشم داری به دیگر سرای
گرت زین بد آید گناه منست
(مسکو: ج ۱، صص ۱۹-۲۰؛ مول: ج ۱، ص ۸؛ بروخیم: ج ۱، صص ۶-۷؛ خالقی مطلق: ج ۱، صص ۱۰-۱۱)

به دنبال آن، علی (ع) را با لقب و نعت حیدر می ستاید و دشمن علی را بی پدر و مستحق آتش دوزخ می داند:

برین زادم و هم بر این بگذرم

چنان دان که خاک پی حیدرم

دلت گر به راه خطا مایست

ترا دشمن اندر جهان خود دلست (۳۶)

نباشد جز از بی پدر دشمنش

که یزدان (۳۷) به آتش بسوزد تنش (۳۸)

هر آنکس که در جانش (۳۹) بغض علیست (۴۰)

ازو زارتر در جهان زار کیست (۴۱)

نگر تا نداری به بازی جهان

نه برگردی از نیک پی همرهان (۴۲)

(مسکو: ج ۱، ص ۲؛ مول: ج ۱، صص ۸-۹؛ بروخیم: ج ۱، ص ۷؛ خالقی مطلق: ج ۱، ص ۱۱)

استاد طوس افزون بر دیباجه کتاب، به دفعات در شاهنامه، پیامبر (ص) و یارانش را می ستاید ولی از میان یاران تنها به ذکر نام علی (ع) می پردازد:
در داستان ساختن گنگ دژ به دست سیاوش:

ابا آشکارا نهان آفرید

برو آفرین کو جهان آفرید

همه چیز جفتست و ایزد یکیست

خداوند دارنده هست و نیست

به یارانش بر هر یکی (۴۴) همچنین (۴۵)

به پیغمبرش برکنم (۴۳) آفرین

(مسکو: ج ۳، ص ۱۰۷؛ مول: ج ۲، ص ۱۷۰؛ بروخیم: ج ۳، ص ۱۷؛ خالقی مطلق: ندارد،

در ج ۲، ص ۳۰۹، در پانوشته به نقل از نسخه‌های دیگر آمده است)

در آغاز داستان پادشاهی اسکندر:

بر آن آفرین کو جهان آفرید	زمین و زمان و مکان آفرید...
جز او را مخوان کردگار جهان	شناسنده آشکار و نهان
وزو بر روان محمد درود	به یارانش بر هر یکی برفزود
سر انجمن بد زیاران علی	که خواندش پیمبر علی ولی
همه پاک بودند و پرهیزگار	سخن‌های او برگزشت از شمار

(مسکو: ندارد؛ مول: ج ۵، ص ۵۱؛ بروخیم: ج ۷، ص ۱۸۰۸)

در آغاز سلطنت شاپور و پایان فرمانروایی اردشیر:

جز او را مخوان کردگار جهان	شناسنده آشکار و نهان
ازو بر روان محمد درود	به یارانش بر هر یکی برفزود
سر انجمن بد زیاران علی	که خوانند او را ^(۴۶) علی ولی
همه پاک بودند و پرهیزگار	سخن‌هایشان ^(۴۷) برگزشت از شمار ^(۴۸)

(مسکو: ج ۷، ص ۱۹۳؛ مول: ندارد؛ بروخیم: ج ۷، ص ۱۸۰۸)

در این ابیات، ارادت خاص فردوسی به امام نخستین ضمن نیکوشمردن و احترام به دیگر یاران پیامبر (ص) آشکار است. وی در بیان جگونگی پادشاهی

کسری انوشیروان بار دیگر به ذکر نام علی (ع) می‌پردازد:

مگردان سر از دین وز ^(۴۹) راستی	که خشم خدای ^(۵۰) آورد کاستی
چو این بشنوی ^(۵۱) دل ز غم باز کش	مزن ^(۵۲) بر لب ^(۵۳) برز تیمارتش ^(۵۴)
نشاط و طرب جوی و سستی ^(۵۵) مکن	گزافه مپرداز ^(۵۶) مغز سخن
اگر در دلت هیچ حب ^(۵۷) عیست	ترا روز محشر به خواهش ویست

(مسکو: ج ۸، ص ۱۰۹؛ مول: ج ۶، ص ۱۲۲؛ بروخیم: ج ۸، ص ۲۳۶۶)

فردوسی در شاهنامه، به امیر مؤمنان با لقب صاحب ذوالفقار نیز توسل جسته

است؛ در داستان سیاوش، ضمن شکایت فردوسی از پیری:

همی خواهم از روشن ^(۵۸) کردگار	که چندان زمان ^(۵۹) یابم از روزگار
کزین نامور نامه باستان	بمانم به گیتی یکی داستان ^(۶۰)
که هرکس که اندر سخن داد داد	ز من جز به نیکی نگیرند یاد ^(۶۱)
بدان گیتیم نیز خواهشگرست	که با ذوالفقارست و با منبرست ^(۶۲)

منم بنده اهل بیت نبی سرافکنده بر خاک پای وصی (۶۳ و ۶۴)

(مسکو: ج ۳، ص ۱۶۹؛ مول: ج ۲، ص ۲۱۷؛ بروخیم: ج ۳، ص ۶۸۰؛ خالقی مطلق: ج ۲، ص ۳۸۰)

استاد طوس در هجونا مه سلطان محمود نیز بارها از ارادت و علاقه خود به نبی و ولی سخن رانده است. نظامی عروضی اصل هجونا مه را صد بیت (۶۵) می داند که پس از گریز فردوسی به طبرستان، آن را نزد پادشاه آن دیار، سپهد شهریار بن شروین از آن باوند، می خواند اما به خواهش او آن را می شوید و فقط این شش بیت از هجونا مه باقی می ماند:

مرا غمز کردند کان پرسخن	به مهر نبی و علی شد کهن
اگر مهرشان من حکایت کنم	چو محمود را صد حمایت کنم
پرستار زاده نیاید به کار	وگر چند باشد پدر شهریار
ازین در سخن چند رانم همی	چو دریا کرانه ندانم همی
به نیکی نبد شاه را دستگاه	وگرته مرا برنشاندی به گاه
چو اندر تبارش بزرگی نبود	ندانست نام بزرگان شنود

خواه این قول نظامی عروضی، یعنی باقی ماندن شش بیت از صد بیت، را بپذیریم و یا آنکه به استناد طرز و اسلوب اشعار و استواری اکثر ابیات هجونا مه مورد اشاره، نظر محققانی چون علامه قزوینی (نظامی عروضی ۱۳۳۳: تعلیقات ۲۴۴) و تقی زاده (۱۳۲۲: ص ۸۰) را قبول کنیم و هجونا مه را مشتمل بر یکصد بیت بدانیم. ذکر نام علی (ع) هم در هجونا مه شش بیتی و هم در جای جای هجونا مه یکصد بیتی حکایت از نهایت اخلاص و ارادت فردوسی به امام نخستین دارد. برای نمونه، در آغاز هجونا مه صد بیتی (ریاحی ۱۳۷۲: ص ص ۴۰۱-۴۰۶) فردوسی می گوید:

ایا شاه محمود کشورگشای	ز من گر نترسی بترس از خدای
که بی دین و بدکیش خوانی مرا	منم شیر نر میش خوانی مرا
مرا سهم دادی که در پای پیل	تنت را بسایم چو دریای نیل
نترسم که دارم ز روشندلی	به دل مهر آل نبی و علی
مرا غمز کردند کان بد سخن	به مهر نبی و علی شد کهن
هر آنکس که در دلش بغض علیست	از او زارتر در جهان زار کیست

به فیض‌اله آن دو شاه ملی	چو سلطان دین بد نبی و علی
اگر شه کند پیکرم ریز ریز	منم بنده هر دو تا رستخیز
اگر تیغ شه بکوراند سرم	من از مهر این هر دو شه نگذرم
ستاینده خاک پای وصی	منم بنده اهل بیت نبی
خداوند امر و خداوند نهی	چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
درست این سخن قول پیغمبر است	که من شهر علمم عظیم در است
تو گفתי دو گوشم بر آواز اوست	گواهی دهم کاین سخن راز اوست
به نزد نبی و علی گیر جای	چو باشد ترا عقل و تدبیر و رای
چنین است و این رسم و راه منست	گرت زین بد آید گناه منست
چنان دان که خاک پی حیدرم	برین زادم و هم برین بگذرم

※

مر او را به یک جو نسجد خرد	اگر شاه محمود ازین بگذرد
نبی و علی را به دیگر سرای	چو بر تخت شاهی نشانده خدای
چو محمود را صد حمایت کنم	گر از مهرشان من حکایت کنم
که با تیغ تیز است و با منبر است	بدان گیتی‌ام نیز خواهشگر است

فردوسی در ادامه سخن، به صراحت اظهار می‌دارد که شاهنامه را نه به نام سلطان محمود، که به نام نبی و علی سروده است و هرگز چون دیگر شاعران مدیحه‌سرای عهد سلطان محمود به طمع صله دین خود را به دنیا فروخته است:

نه این نامه بر نام محمود گفت	که فردوسی طوسی هوش چفت
گهرهای معنی بسی سفته‌ام	به نام نبی و علی گفته‌ام

※

عجم زنده کردم بدین پارسی	بسی رنج بردم در این سال سی
--------------------------	----------------------------

فردوسی موحّد و مسلمان در شاهنامه، اسلام را بهترین دین، حضرت محمد(ص) را بهترین پیامبر و صحابه و یاران او را پاک و پرهیزکار می‌داند. خلفای چهارگانه را می‌ستاید، اما علی (ع) را از همه یاران برتر می‌شمارد و با اظهار اخلاص و ارادت در جای جای شاهنامه به ذکر علی (ع) می‌پردازد و مراتب بندگی خویش را اظهار می‌دارد.

فردوسی به جرم پایبندی به تشیع و به جرم ارادت و دوستی علی (ع) و خاندان

او مورد سعایت درباریان و غضب سلطان واقع می‌شود و افزون بر محروم ماندن از صلّه، به جان نیز امان نمی‌یابد و در منتهای فقر، پیری و ناتوانی از شهر و دیار خویش می‌گریزد و آواره و سرگردان می‌شود. تعصب مذهبی سلطان و کارگزارانش بر جنازه‌اش نیز نمی‌بخشند و از دفن آن در گورستان مسلمانان جلوگیری می‌کنند. فردوسی را در باغی، در کنار دروازه «رزان» که از املاک خود او بود، به خاک می‌سپارند، که پیش از بنای جدید آرامگاه نیز آن گور منفرد و مجزا بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. پروفیسوری. ا. برتلس که متن انتقادی شاهنامه‌ی فردوسی (چاپ مسکو) زیرنظر و به کوشش وی به چاپ رسیده است، درباره‌ی فردوسی می‌نویسد: «بدیهی است مادام که در جهان مفهوم ایرانی وجود خواهد داشت، نام پرافتخار شاعر بزرگ هم که تمام عشق سوزان قلب خود را به وطن خویش وقف کرده بود، جاوید خواهد بود. فردوسی شاهنامه را با خون دل نوشت و به این قیمت خریدار محبت و احترام ملت ایران نسبت به خود گردید و یکی از بهترین درر نایاب را به گنجینه‌ی ادبیات جهانی افزود» (برتلس ۱۳۲۲: ص ۱۶۱).

۲. فردوسی را رافضی و مرتد می‌نامند و از بیم سطوت محمود و وحشت عمال او نمی‌گذارند که جنازه‌اش در گورستان مسلمانان به خاک سپرده شود (مقدمه شاهنامه بایسنقری، به نقل از ریاحی ۱۳۷۲: ص ۱۶؛ مجالس النفایس، به نقل از همان کتاب: ص ص ۴۳۹-۴۴۰). هم‌اکنون نیز گور آن بزرگ‌مرد، جداگانه درون باغی قرار دارد. شیخ ابوالقاسم گرگانی، شیخ‌الاکابر طوس بر مرده‌ی فردوسی نماز نگذارد و گفت فردوسی رافضی بود و مدح‌گیران می‌گفت. شب به خواب، فردوسی را در بهشت دید و شنید که فرشتگان این بیت فردوسی را زمزمه می‌کنند:

جهان را بلندی و پستی توای
ندانم چهای هرچه هستی توای

(مسکو: ندارد، در ج ۴، ص ۲۵۴، پانوش ۱۱ به نقل از نسخه‌های k و VI همین بیت آمده است: بروخیم: ج ۴، ص ۱۰۰۳؛ مول: ج ۳، ص ۱۰۱).

۳. مول: ... چو دینرا نخواهی خخل.

۴. مول: ... درین کوش ...

۵. مول: ... که انجام اسلام با خود بری.

۶. در پانوش شاهنامه‌ی مسکو، به نقل از نسخه‌های I و IV و VI: سرانجام اسلام با خود بری (مسکو: ج ۲، ص ۱۷۰، پانوش ۱۴).

۷. فردوسی به هنگام نقل خواب انوشیروان، به تفصیل به دین اسلام اشاره می‌کند. از آنجا که موضوع خواب انوشیروان در بسیاری از نسخه‌های خطی نیامده است، مورد تردید و انکار گروهی از پژوهشگران درباره آن تردید و آن را انکار کرده‌اند. اما در نامه یزدگرد به مرزبان طوس که در همه نسخه‌های خطی موجود است، به خواب انوشیروان اشاره شده است:

که نوشیروان دیده بود این به خواب	کزین تخت بپراگند رنگ و آب
چنان دید کز تازیان صد هزار	هیونان مست و گسسته مهار
گذر یسافتندی به اروندرود	نماندی برین بوم و بر تاروپود...
هم آتش بمردی به آتش‌کده	شدی تیره نوروز و جشن سده...
کنون خواب را پاسخ آمد پدید	ز ما بخت گردن به خواهد کشید

(مسکو: ج ۹، ص ۳۴۱؛ مول: ج ۷، ص ۲۳۱؛ بروخیم: ج ۹، ص ۲۹۸۶)

موضوع خواب انوشیروان در سال آخر سلطنتش به شرح زیر است:

در این سال یک شب نیایش‌کنان	به خواب اندرون شد ستایش‌کنان
چنان دید روشن روانش به خواب	که در شب برآمد یکی آفتاب
چهل پایه نردبان از برش	که می‌رفت تا اوج کیوان سرش
برآمد بر این نردبان از حجاز	خرامان خرامان بکشی و ناز
جهان قاف تا قاف پرنور کرد	بهر جا که بد ماتمی سور کرد
در آفاق هر جا ز نزدیک و دور	نید کان نه از فر او یافت نور
به هر جا که بد نور نزدیک راند	جز ایوان کسری که تاریک ماند

(بروخیم: ج ۸، ص ص ۲۵۶۳-۲۵۶۵، پانوشت؛ مسکو و مول: ندارد)

۸. مول و بروخیم: کیهان.

۹. بروخیم: کیان.

۱۰. مول و بروخیم و خالقی مطلق: گوهر.

۱۱. خالقی مطلق: نه اندیشه یابد بدو نیز راه.

۱۲. فردوسی خداوند را خالق زمان و مکان، رازق، هادی، آفریدگار زمین و آسمان و کواکب،

بی‌نام و نشان و بری از وهم و گمان می‌داند، که اینها همه از صفات ثبوتیه و سلبيه عمده‌یی است که در دین اسلام برای خداوند قایل شده‌اند.

۱۳. خالقی مطلق:

همان تا نگردي تي مستمند

سراندر نیاری به نام بلا

دلت گر نخواهی که باشد نژند

چو خواهی که یابی ز هر بدرها

- بُوی در دو گیتی ز بد رستگار
نکوکار کردی بر کردگار
- به گفتار پیغمبر راه جوی
دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
- ۱۴ و ۱۵ و ۱۶. برخی از پژوهندگان شاهنامه، این سه بیت را الحاقی می‌دانند.
۱۷. خالقی مطلق: که من شارسنام.
۱۸. خالقی مطلق: گفت.
۱۹. در نسخه VI (← مسکو: ج ۱، ص ۶) سه بیت دیگر به دنبال این بیت آمده است:
- مرادم از این زندگانی سخن
به نعمت نبی و وصی شد کهن
- چو من از محمد حکایت کنم
چو محمود را صد حمایت کنم
- منم بنده هر دو تا رستخیز
اگر شه کند پیکرم ریز ریز
- (مسکو: ج ۱، ص ۱۹، پانویشت ۷)
۲۰. مول و بروخیم و خالقی مطلق: سخن راز اوست.
۲۱. مول و بروخیم و خالقی مطلق: بر.
۲۲. خالقی مطلق: این بیت نیامده است.
۲۳. نسخه I (← مسکو: ج ۱، ص ۶): نبی آفتاب و علی همچو ماه (مسکو: ج ۱، ص ۱۹، پانویشت ۱۰).
۲۴. مول و بروخیم: بهم بستنی.
۲۵. خالقی مطلق: این بیت نیامده است.
۲۶. نسخه IV (← مسکو: ج ۱، ص ۶): ولی.
۲۷. خالقی مطلق: این بیت نیامده است.
۲۸. مول و بروخیم و خالقی مطلق: وصی.
- ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳. خالقی مطلق: این بیت نیامده است.
۳۴. نسخه I: وصی؛ نسخه IV: ولی؛ مول و بروخیم و خالقی مطلق: وصی.
۳۵. مول و بروخیم: آیین و راه منست.
۳۶. خالقی مطلق: این بیت نیامده است.
۳۷. نسخه IV (← مسکو: ج ۱، ص ۶): به دوزخ.
۳۸. خالقی مطلق: این بیت نیامده است.
۳۹. نسخه I: دلش؛ مول و بروخیم: دلش.
۴۰. نسخه II (← مسکو: ج ۱، ص ۶): کسی را که در دل ز بغض علیست.
۴۱. خالقی مطلق: این بیت نیامده است.
۴۲. نسخه I: از راه بی هم‌رهان.
۴۳. مول: برکنیم.

۴۴. مول و بروخیم: یک به یک.
۴۵. نسخه I: ابر شاه مردان علی هم چنین (مسکو: ج ۳، ص ۱۰۷، پانوش ۲۱).
۴۶. نسخه‌های I، IV و VI: شیعیش (مسکو: ج ۷، ص ۱۹۳، پانوش ۶).
۴۷. بروخیم و نسخه‌های I، IV و VI: سخن‌های او (همان کتاب: پانوش ۷).
۴۸. در نسخه‌های I، IV، VI این بیت آمده است:
 نباشد جز از [VI: بجز]
 بی‌پدر دشمنش که یزدان به آتش بسوزد تنش
۴۹. مول: و از؛ نسخه‌های I، K، IV، VI: و از (مسکو: ج ۸، ص ۱۰۹، پانوش ۱۱).
۵۰. مول و بروخیم: خدا؛ نسخه n: خدا (همان کتاب: پانوش ۱۲).
۵۱. مول و بروخیم: چو ایمن شوی.
۵۲. نسخه K: بز.
۵۳. مول و بروخیم: دلت.
۵۴. نسخه‌های K و IV: نش؛ نسخه I: بش (همان کتاب: پانوش ۱۴).
۵۵. مول و بروخیم: مستی؛ نسخه‌های I، K، IV: مستی (همان کتاب: پانوش ۱۶).
۵۶. مول و بروخیم: میندار؛ نسخه‌های K و IV: مینداز؛ نسخه I: میندار.
۵۷. مول و بروخیم: مهر.
۵۸. بروخیم: داور.
۵۹. بروخیم: امان؛ خالقی مطلق: گذر.
۶۰. مول و خالقی مطلق: به گیتی بمانم یکی داستان.
۶۱. بروخیم: ندارد بیاد؛ مول: ازو جز به نیکی نگیرند یاد.
۶۲. مسکو: که با تیغ تیزست و با افسرست؛ مول و خالقی مطلق: که با تیغ تیز است و با منبر است.
۶۳. مسکو و خالقی مطلق: سراینده خاک پای وصی.
۶۴. مسکو: دو بیت اضافه تر دارد:
 برین زادم و هم برین بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم
 ابا دیگران مرا کار نیست بدین اندرون هیچ گفتار نیست
۶۵. در مقدمه شاهنامه بایسنقری (نقل از چاپ افست ۱۳۵۰، از روی نسخه اصل مضبوط در کتابخانه کاخ گلستان) تمامی ابیاتی که فردوسی در شکایت از سلطان گفته، نقل شده است (ریاحی ۱۳۷۲: صص ۳۴۶-۴۱۸) و نیز برای آگاهی بیش‌تر و تجزیه و تحلیل ابیات هجوتامه (شیرانی ۱۳۵۵: صص ۳۷-۱۱۰).

کتابنامه

- برتلس، ی. ا. ۱۳۲۲. «منظور اساسی فردوسی»، هزاره فردوسی. تهران. صص ۱۵۷-۱۶۱.
- تقی‌زاده. ۱۳۲۲. «شاهنامه و فردوسی»، هزاره فردوسی. تهران. صص ۱۰۸-۱۱۷.
- ریاحی، امین. ۱۳۷۲. سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شیرانی، محمودخان. ۱۳۵۵. چهار مقاله بر فردوسی و شاهنامه. ترجمه، تحشیه و مقدمه از پوهاند عبدالحی حبیبی. وزارت اطلاعات و کلتور.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۱۳. شاهنامه. ۱۰ ج. تهران: بروخیم. (: بروخیم)

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۶۸-۱۳۷۰. شاهنامه. ۲ دفتر. تهران: روزبهان. (: خالقی مطلق).

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۹۶۳-۱۹۷۱ م. شاهنامه. زیر نظری. ا. برتلس و.ع. نوشین. ۹ ج. مسکو:

آکادمی علوم اتحاد شوروی (سابق). (: مسکو)

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۴۵. شاهنامه. به اهتمام ژول مول. ۷ ج. تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.

(: مول)

نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی. ۱۳۳۳. چهار مقاله. به اهتمام و تصحیح محمد

قزوینی، با تصحیح مجدد محمد معین. تهران: زوار.

Christensen, Arthur. 1322. "Ferdausi et l'épopée nationale de la Perse", In:

pp. 16-27 Wolff, Fritz. 1965. *Glossar zu Firdosis schahnam*. Germany.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی